

تختخوابت را مرتب کن

چیزهای کوچکی که می‌توانند زندگیت و شاید دنیا را تغییر دهند

دریاسالار ویلیام اچ. مکرینون

(بازنشسته نیروی دریایی آمریکا)

ترجمه حسین گازر



کتاب کره پهنی

فهرست مطالب

۶.....	در مورد نویسنده.....
۷.....	مقدمه.....
۹.....	فصل اول: کار امروز به فردا مگذار.....
۱۵.....	فصل دوم: توبه‌تنهایی از عهده‌اش بر نمی‌آیی.....
۲۳.....	فصل سوم: تنها چیزی که مهمه، وسعت قلب شماست.....
۳۱.....	فصل چهارم: زندگی عادلانه نیست - به مسیرت ادامه بده!.....
۳۷.....	فصل پنجم: شکست باعث قوی‌تر شدن شما می‌شه.....
۴۵.....	فصل ششم: باید جسارت زیادی داشته باشی.....
۵۱.....	فصل هفتم: در برابر زورگوها بایستید.....
۵۷.....	فصل هشتم: در موقعیت درست قرار بگیرید.....
۶۳.....	فصل نهم: به دیگران امید بدهید.....
۷۱.....	فصل دهم: هرگز تسلیم نشو!.....
۷۷.....	سخنرانی جشن فارغ‌التحصیلی دانشگاه تگزاس.....
۸۷.....	تقدیر و تشکر.....

فصل اول

کار امروز به فردا مگذار

اگر می‌خوای جهان رو تغییر بدی
از تخت‌خوابت شروع کن

آسایشگاه‌های دوره آموزشی نیروی دریایی، ساختمان‌های سه طبقه پیش‌پا افتاده‌ای است که در ساحل کورونادوی کالیفرنیا^۱ قرار دارند؛ تنها به فاصله تقریباً صد متری از اقیانوس آرام^۲. هیچ کولری هم در ساختمان تعبیه نشده و شب‌ها وقتی پنجره‌ها باز هستند، می‌توان صدای جزر و مد و برخورد آب با ماسه‌ها را شنید.

اتاق‌های آسایشگاه هیچ تجملی ندارند. در اتاق افسر که من با سه هم‌کلاسی دیگرم آنجا می‌خوابیم، فقط چهار تخت‌خواب و کمدی برای آویزان کردن یونیفرم‌ها وجود دارد. آن روزهایی که من در آسایشگاه می‌مانم، از تخت‌خواب ویژه ارتشی بیرون می‌آیم و سریع مشغول مرتب کردن آن می‌شوم. این اولین وظیفه روز است. روزی که می‌دانستم پر از بازرسی‌های بدنی، شنا کردن‌های طولانی، دویدن‌های طولانی‌تر، مسیرهای پر از مانع و اذیت‌های دائمی از سوی مربی‌های دوره آموزشی خواهد بود.

وقتی رهبر کلاس، ستوان سوم دنل استوارد^۳ مسئول آموزش، وارد اتاق شد فریاد زد: «خبردار!» کنار تخت ایستادم و پاشنه‌هایم را به هم جفت کردم و صاف ایستادم تا ناوبان دوم به من نزدیک شد. مسئول آموزش سخت‌گیر و بی‌احساس شروع به بازرسی یونیفرم کرد تا مطمئن شود درست بسته شده است. با نگاهی که از بالا به پایین هی‌کلم انداخت، سانت به سانت لباسم را وارسی کرد. آیا خط اتوی پیراهن و

1. Coronado, California

2. Pacific Ocean

3. Dan'l Steward

شلوار درست و صاف بود؟ آیا سگک کمریند از تمیزی برق می‌زد؟ آیا پوتین‌ها به‌خوبی واکس خورده و براق بودند، طوری که تصویر انگشتانش را در آن‌ها ببیند؟ وقتی از رعایت استانداردهای دوره آموزشی نیروی دریایی مطمئن می‌شد، به‌سمت تختخواب‌ها حرکت می‌کرد تا آن‌ها را بررسی کند.

تختخواب هم به سادگی اتاق بود؛ یک قاب فلزی که تشکی روی آن قرار داشت. پتوی پشمی خاکستری‌رنگی هم خیلی محکم دور تشک پیچیده شده بود که گرمای لازم را در سرمای بامداد سن دیگو^۱ فراهم کند. پتوی دیگری هم به شکل مربع تاشده بود و روی تخت قرار داشت. بالش هم که ساخت شرکت لایت هوث^۲ آود بلاینده بود طوری وسط تخت قرار داشت که با پتو زاویه نود درجه تشکیل می‌داد. این‌ها استاندارد بودند. اگر این استانداردها را رعایت نمی‌کردم مجبور می‌شدم سینه‌خیز بروم. سپس در ساحل آن‌قدر غلت بزنم که از سر تا نوک انگشت پایم شنی شود؛ چیزی شبیه به کلوجه شکری.

همین‌طور که بی‌حرکت ایستاده بودم، می‌توانستم از گوشه چشمم مسئول آموزش را ببینم. او به‌طور ملال‌انگیزی به تختم نگاه می‌کرد. دولا شد و گوشه‌های تخت را بررسی کرد و سپس با دقت نگاه کرد که پتو و بالش به‌درستی، هم‌تراز هم قرار گرفته باشند. بعد از آن، دستش را به جیبش برد، تاسی را بیرون آورد و چندین بار آن را به هوا پرتاب کرد تا من مطمئن شوم که آخرین مورد بررسی تخت هم انجام خواهد شد. در آخرین پرتاب تاس به هوا، آن را رها کرد تا روی تخت بیفتد که بعد از برخورد با تخت کمی بالا آمد. تاس چندین سانتی‌متر بالا پرید؛ تا اندازه‌ای که مربی توانست آن را با دستانش بگیرد.

یک‌دفعه سرش را برگرداند تا مرا ببیند. به چشمانم نگاه کرد و سرش را به علامت تأیید تکان داد. هرگز کلمه‌ای نمی‌گفت. اینکه تختخوابم را به‌درستی مرتب کرده

1. San Diego

2. Lighthouse of the Blind